

## عقاید روح پس از هرک : تألیف خواجه نصیر طوسی

ترجمه : آقای زین الدین کیانی نژاد

دوباره شماره پنجم

« ۴ »

سرعت انتشار وی قریب بسرعت نور است (۲۰۰/۰۰۰ کیلومتر در ثانیه) نیم گرم آن پس از ۱۵۰۰ سال تقریباً تحول پیدا میکند و پس از ده هزار سال فقط یکصدم آن باقی خواهد ماند و هر گاه این انتشار و تشعشع بزرگ ادامه پیدا کند اگرچه پس از میلیونها سال باشد تبدیل بیک قوه مجهول و بزرگی خواهد گردید .

پس اگرچه هنوز حقیقت و سرقوه کشف نشده است ، لیکن مسلم است که از ماده جدا نیست و دوئیتی بین ماده و قوه وجود ندارد چنانکه بعضی از دانشمندان قدیم مینداشته اند . ( این نظریه با عقاید متکلمین نزدیک است )

### عقیده اروپائیان در زندگی

مهمترین عقاید فلاسفه اروپا نسبت بحیات و زندگی سه نظریه زیر است :  
اول اینکه حیات نیروئی از نیروهای ماوراءطبیعت و از بخشش هلی علت نخستین میباشد . و روی این نظریه دسته ای از بزرگان فلاسفه بوجود علت اولی اقرار و اعتراف نموده اند که از جمله آنان فیلسوف نامی باستور (۱) میباشد وی میگوید « همانطوریکه ما بحقایق فیزیکی آگاه شده ایم ، به معرفت خداوند و سیاسگذاری وی معتقد و آگاه میباشیم » از این فیلسوف پرسیدند که نسبت میان اکتشافات علمی خود را با دستورات دینی ، چگونه یافتی ؟ جواب میدهد « دانش من بجای اینکه اعتقادات دینی مرا متزلزل نماید ، مرا در ایمان مانند کشاورز بریتانیایی قرار داده است » ( ضربالبطل فرانسوی است ) . و نیز از جمله ایشان هون (۲) دانشمند مشهور طبیعی است که عقاید مادیون را در چهار ساله بزرگ مورد اعتقاد قرار داده و برای دکترا تنبلی فرستاده است . وی میگوید « این نظم و ترتیب که در خورشید و ماه و سیارات و ذوات الاذئاب دیده میشود ، میرساند که

(۱) لویز پاستور ( Louis Pasteur ) ستاره شناس دانشمند فرانسوی در شهر ( Dale ) در سال ۱۸۴۲ متولد شده و در سال ۱۹۱۲ وفات کرده است وی با خدمات زیادی که بحالم انسانیت نموده و با اختراعات بزرگی نسبت به بهداشت عمومی کرده در تمام دنیا معروف و مشهور میباشد . شارح  
(۲) نیوٹن ( Newton ) فیلسوف نامی انگلیسی است که در وستورپ ( Wlosharp ) در سال ۱۶۴۲ متولد شد در سال ۱۷۲۷ وفات کرده است . شارح

آفریدگار آنها موجود و قادر بر هر چیز میباشد . « دیگر از ایشان پاسکال است ( ۱ ) وی در کتاب خود موسوم به ( افکار ) میگوید : « این جهان ظاهری در برابر عوالم پهناور طبیعت اثر کوچکی است که شاید نادیدنی و غیر قابل توجه باشد . طبیعت کره بی پایانی است که هر مکانی مرکز آن و فکر ما از تصورش عاجز و حیران است و این بزرگترین دلیل و نشانه است بر اینکه آفریدگار جهان بر هر چیزی قادر و توانا است . « مالبرانش ( ۲ ) فرانسوی نیز از این دسته است . وی کائنات را ب چهار نوع تقسیم نموده و نوع اعلی را خدای توانا و محیط بهره‌ریز میداند . و نیز از جمله آنان هارفی است که کاشف دوران خون در بدن میباشد . این دانشمند میگوید « هیچ حیوانی را مورد تشریح قرار ندادم مگر اینکه در وی دلایل تازه‌ای بر عنایت الهی مشاهده کردم . « استاد ژولیه هم از ایشان است که در اثر مشاهدات عجیب خود در جهان حشرات وجود یک نیروی عالی الهی را استنتاج نموده است . هکسلی نیز از این دسته است و در کتاب ( داروین ) خود اعتراف نموده که معال است روی اصل ارتقاء الوهیت را انکار نموده و در مقاله دیگر میگوید « کسی که وجود خدا را انکار نماید ، چنانکه ( اسپینوزا ) پنداشته است احق میباشد و بالاخره وی بقوه فاعله اقرار کرده است . « این دسته میگویند زنده حساب باید از زنده بوجود آید و تولد زنده از غیر زنده را منکر میباشند نظریه دوم ، عقیده ( هیرمان ایبرهارد ریختر ( ۳ ) است وی میگوید « همان طوریکه ماده بی جان از جوهر های فرد تکوین شده است ، موجودات جاندار نیز از ذرات و سلول های زنده بوجود آمده اند و این دو همیشه در تغییر و تجدد بوده و هیچگاه مورد نیستی و عدم نمیگردند . بنا بر این حیات طبق این نظریه ناشی از سلول های عصبی میباشد .

نظریه سوم عقیده کسانی است که معتقد به تولد ذاتی هستند و از جمله

( ۱ ) بلیز پاسکال ( Blaise Pascal ) فیلسوف و ستاره شناس فرانسوی است که در کلبرمون ( Clermont ) در سال ۱۶۲۳ متولد گردیده است این فیلسوف در علم حساب فوق العاده ماهر بود و با فکری بدیع ماشین حساب را اختراع نموده است ، روزی حادثه‌ای در نزدیکی پل نوی ( Pont de Neuilly ) برای وی رخ داد که او را بترك فلسفه و اختراعات و ادار نموده و در عبادتگاه گوشه نشین گرد و بیک راهب دینی شد که آبی از عبادت فارغ نمیگردید از این جهت بر خلاف انتظاریکه از پاسکال میرفت آثار زیادی از وی باقی ماند . کتابی هم در تحت عنوان اندیشه‌ها ( Pensées ) راجع بدین شروع به نوشتن کرده بود که پیش از پایان آن عمرش پایان رسید و در سال ۱۶۶۳ وفات یافت و این تشبیه از پاسکال است که میگوید « انسان هم یکی ازلی های ضعیف طبیعت است نهایت آنکه نی فکرکنند ذاتی است . « شارح

( ۲ ) مالبرانش در سال ۱۶۴۸ متولد و در سال ۱۷۱۵ وفات کرده است . شارح

( ۳ ) هیرمان ایبرهارد ریختر ( Herman Bichter ) ملقب به ژان پل ( Jan Paul )

آنان دکتر پاستیان انگلیسی و هگل فیلسوف آلمانی است و بنا بر این نظریه زنده گی از غیر زنده شروع شده و ازلی نمی باشد .

### نفس ناطقه

نفس ناطقه انسانی که در نزد روحیون مصدر قوای عقلی است ، در نظر مادیین ناشی از کارهای دماغ و بعقیده ایشان مصدر قوای عقلی دماغ میباشد و مجرد بآن معنی که روحیون برای نفس اثبات میکنند ، مادیین انکار مینمایند و ما برای روشن شدن عقیده مادیین مثالی راجع بچگونگی کار دماغ بیان میکنیم : هنگامی که اثر اهتزاز اتری چیزی به شبکه چشم میرسد در عصب بینائی اهتزاز تولید میشود و این اهتزاز تا آن طبقه ای که در محل مخصوصی از دماغ قرار گرفته امتداد می یابد و بیک مرکز حساسی از اعصاب دماغی متصل میگردد و در آنجا آن مرکز و عصب اثر نامبرده را به احساس بینائی تبدیل مینماید و همین طور است دیگر کارهای دماغی از حواس ظاهر و باطن . بنا بر این نفس بعقیده آنان عبارت است از مجموع کارهای دماغی که ناشی از اهتزازات اتری و عصبی و انتباه اعصاب است که آن انتباه هم بوسیله حرکت موجود در ماده دماغی حاصل میگردد و روی این عقیده تمام این کارها ناشی از قوه ای است که در کون ماده موجود و در این هنگام ماده از آن انصراف پیدا میکند ، خلاصه طبق این نظریه نفس عبارت از حرکتی است که در شیارهای دقیق دماغ ایجاد میگردد .

چون فیلسوف ، نصیرالدین طوسی در ضمن رساله خویش بعضی از آثار حواس ظاهر و باطن را ذکر نموده و به ارتسام صورتها در دماغ اشاره کرده است بنا بر این ما را وادار کرده که برای تکمیل مقدمه و توضیح مطلب تا اندازه دو باره ترکیب دماغ و کیفیت کارهای آن طبق نظریه دانشمندان معاصر که مستند به تجربه و آزمایش و اکتشاف صحیح میباشد بحث کنیم و خداوند متعال بخشنده توفیق است .

### دماغ

دماغ : مهمترین مراکز عصبی است که از يك ماده نغاعی که ججمه را فرا گرفته و وزن آن تقریباً (۱۳۰۰) گرم است تشکیل یافته است و مرکب از چهار جزء مهم میباشد که عبارتند از : ۱ - مخ که قسمت مقدم فوقانی ججمه را فرا گرفته و وزن آن در حدود نه دهم تمام وزن دماغ میباشد ، ۲ - مخ کوچک که مراکز آن در پائین مخ از سمت عقب واقع شده است ، ۳ - قنطره یا پل رشته های عصبی هر یکی است که بدور نغاع مستطیل پیچیده شده و جزء چپ و راست مخ کوچک را بهم وصل میکند . ۴ - نغاع مستطیل یا بصل النغاع